

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 189-207
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.33106.1991

A Critique on the Book *Spheres of Justice: A Defense If Pluralism and Equality*

Mohammad Shojaeian*

Abstract

In *Spheres of Justice* Walzer offers an explanation of the principles of distributive justice based on an understanding of the meanings of the various social good. This explanation of justice is “pluralistic” and based on the idea of “complex equality.” Walzer’s point is that each area of social life has its own criteria for distributing social good, and one area should not be extended to other areas. The opposite of Walzer’s ideal justice is coercion and domination, which means the domination of the standard of justice in one area over other areas of social life. The diversity of the principles of the distribution of social good, the attempt to reconcile pluralism and equality, and the opposition to the domination of capital over the realm of political power are among the highlights of Walzer’s theory of justice. Walzer’s critics, on the other hand, argue that Walzer’s conservative nature makes him unable to take a clear critical stance on the wrong ways of distributing social good. Lack of a clear criterion for understanding the social criteria of the distribution of goods, the relativity of social meanings, and inability to provide a criterion for criticizing incorrect methods in the distribution of social good are among the most important criticisms of Walzer’s theory of justice.

Keywords: Justice, Distributive Justice, Socialism, Equality, Walzer.

* Assistant professor, Faculty of Political Sciences, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran, shojaiyan@rihu.ac.ir

Date received: 27/04/2021, Date of acceptance: 31/07/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب

حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری

محمد شجاعیان*

چکیده

والزر در حوزه‌های عدالت تبیینی از اصول عدالت توزیعی را ارائه می‌دهد که بر فهم معانی خیرهای مختلف اجتماعی مبتنی است. این تبیین از عدالت «تکثرگرایانه» و بر ایده «برابری پیچیده» بنا شده است. مقصود والزر آن است که هریک از حوزه‌های حیات اجتماعی معیارهای خاص خود را برای توزیع خیرهای اجتماعی دارند و نباید معیارهای یک عرصه را به عرصه‌های دیگر تسری داد. نقطه مقابل عدالت مطلوب والزر جباریت و سلطه است که به معنای سلطه معیار عدالت در یک عرصه به عرصه‌های دیگر حیات اجتماعی است. تنوع اصول توزیع خیرهای اجتماعی، تلاش برای ایجاد سازگاری میان کثرت‌گرایی و برابری، و مخالفت با سلطه سرمایه بر عرصه قدرت سیاسی از نقاط برجسته نظریه عدالت والزر محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، منتقدان والزر معتقدند که خصلت محافظه‌کارانه والزر موجب می‌شود نتواند موضع انتقادی مشخصی درباره شیوه‌های نادرست توزیع خیرهای اجتماعی اتخاذ کند. عدم ارائه معیاری مشخص برای فهم معیارهای اجتماعی توزیع خیر، نسبت معناهای اجتماعی، و ناتوانی در ارائه معیاری برای نقد روش‌های نادرست در توزیع خیرهای اجتماعی از جمله مهم‌ترین انتقاداتی است که بر نظریه عدالت والزر وارد شده است.

کلیدواژه‌ها: عدالت، عدالت توزیعی، اجتماع‌گرایی، برابری، مایکل والزر.

* استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، shojaiyan@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹



۱. مقدمه

نوشتار حاضر به بررسی و نقد کتاب ارزنده حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری، نوشته مایکل والزر، از مهم‌ترین نظریه‌پردازان و فلاسفه سیاسی معاصر، می‌پردازد. نویسنده و نظریه‌پرداز نام‌داری مانند والزر را نمی‌توان صرفاً از طریق یکی از کتاب‌هایش به‌طور کامل موردفهم قرار داد. باین‌حال، بررسی کتاب حوزه‌های عدالت به‌عنوان مهم‌ترین اثر این فیلسوف سیاسی می‌تواند ضمن ارائه برداشتی اجتماعی‌گرایانه از عدالت، خواننده را با خصایص نظریه‌پردازی سیاسی در دهه‌های پایانی قرن بیستم و دو دهه اول قرن جدید آشنا کند. کتاب والزر را باید بخشی از منازعه معروف اجتماع‌گرایان و لیبرال‌ها دانست. نوشتار حاضر، پس از بررسی و ارزیابی شکلی کتاب حوزه‌های عدالت، در ابتدا جایگاه نظریه عدالت والزر در میان نظریه‌های معاصر را بررسی می‌کند. سپس مهم‌ترین ایده‌های مطرح‌شده در کتاب حوزه‌های عدالت تحت عنوان «معرفی کلی اثر» مطرح می‌شود. در نهایت نقاط قوت و ضعف نظریه عدالت توزیعی والزر موردبررسی قرار می‌گیرد.

۲. معرفی و ارزیابی شکلی اثر

کتاب حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری، نوشته مایکل والزر، از فلاسفه سیاسی معاصر، در سال ۱۹۸۳ چاپ شد. این کتاب در سال ۱۳۸۹ با ترجمه صالح نجفی در نشر ثالث چاپ و به بازار نشر ایران ارائه شد. در تألیف مقاله حاضر هم از متن انگلیسی کتاب استفاده شده و هم از کتابی که توسط نشر ثالث به زبان فارسی ارائه شده است. کتاب در سیزده فصل تألیف شده است. فصل اول با عنوان «برابری پیچیده» به ارائه نظریه اصلی والزر درباره عدالت اجتماعی و اصول کلی توزیع خیرهای اجتماعی اختصاص دارد. از این جهت، این فصل را شاید بتوان مهم‌ترین بخش کتاب دانست. عناوین فصول بعدی کتاب به ترتیب شامل: عضویت، امنیت و رفاه، پول و کالاها، منصب، کار سخت، اوقات فراغت، آموزش، خویشاوندی و عشق، فیض الهی، بازشناسی، قدرت سیاسی، و جباریت‌ها و جامعه‌های عدل‌محور است. والزر پس از ارائه نظریه‌اش در فصل اول، در فصول بعدی به بسط نظریه‌اش در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی و تبیین معیارهای خیرهای اجتماعی در هریک از این عرصه‌ها می‌پردازد. فصل پایانی کتاب نیز که در مقایسه با سایر فصول کتاب بسیار کوتاه است، به بررسی موضوع نسبی بودن عدالت و موضوع جباریت به‌عنوان نقطه مقابل عدالت می‌پردازد و در واقع به‌عنوان نتیجه‌گیری کتاب ارائه شده است.

ترجمه و چاپ کتاب والزر، که توسط نشر ثالث صورت گرفته است، به لحاظ کیفیت چاپ در سطح کاملاً مطلوبی قرار دارد. در زمینه ترجمه آن چه از مقابله ترجمه با متن اصلی به دست می‌آید آن است که مترجم محترم به خوبی توانسته است از عهده ترجمه یکی از کتاب‌های ماندگار در عرصه فلسفه سیاسی و اجتماعی معاصر برآید. باین حال، یک اشکال عمده آن است که مترجم محترم برای واژه‌های بسیار مهم و تأثیرگذار «good» و «goods» به ترتیب واژه‌های «موهبت» و «موهب» را انتخاب کرده است. بر این اساس، اصطلاحات «social good» و «social goods» به ترتیب به «موهبت اجتماعی» و «موهب اجتماعی» ترجمه شده‌اند. برخی نویسندگان داخلی برای این اصطلاح واژه «کالا‌های اجتماعی» را انتخاب کرده‌اند (حسینی بهشتی ۱۳۸۲: ۳۱). باین حال، به نظر می‌رسد که واژه‌های «خیر» و «خیرها» معادل بهتر و رساتری برای معنایی باشد که معمولاً در فلسفه سیاسی، به ویژه در فلسفه سیاسی معاصر، از کلمه «good» مراد می‌شود. بر این اساس، برای اصطلاح مهم «social good» عبارت «خیر اجتماعی» مناسب‌تر است. باین حال، ترجمه کتاب مناسب و قابل استفاده است و ترجمه ارائه شده از نکات قوت ارزش مندی برخوردار است.

۳. جایگاه نظریه عدالت والزر در نظریه‌های معاصر

نظریه عدالت والزر را باید در چهارچوب منازعه معروف اجتماع‌گرایان و لیبرال‌ها، که از دهه‌های پایانی قرن بیستم در فلسفه سیاسی معاصر شکل گرفت، موردتحلیل قرار داد (Christian and Christman 2009: 304). بدون تردید والزر، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان اصلی اجتماع‌گرا محسوب می‌شود که بیش‌ترین تأثیر را در لیبرالیسم معاصر داشته است (کیکس ۱۳۹۲: ۲۱). نکته مهم در این زمینه آن است که نظریه والزر از مهم‌ترین نظریه‌های اندیشمندان و نظریه‌پردازان درباره موضوع عدالت توزیعی است که به توزیع اخلاقی موجه پاداش‌ها و کیفرها در درون اجتماع سیاسی می‌پردازد (هیوود ۱۳۸۷: ۱۷۷). درواقع، عدالت توزیعی به توزیع دارایی‌ها، منافع، منابع، و اشیای بین اشخاص و گروه‌ها مربوط می‌شود. نظریه‌پردازی‌های معاصر درباره عدالت بیش‌تر متوجه عدالت توزیعی بوده است. هرچند این رویکرد انتقاداتی را در بر داشته است، به شکلی که برخی محققان از تسلط الگوی توزیع در مباحث مربوط به عدالت و بی‌عدالتی انتقاد و تأکید کرده‌اند که در بحث عدالت باید بیش‌تر متوجه مسائلی مانند سرکوب، منزلت، و تحقیر بود (پایک

۱۳۹۲: ۱۱۸). طبق نظریه کمپل، دیدگاه والزر درباره عدالت براساس ایدئولوژی خاصی که بر آن اتکا دارد، در زمره نظریه‌های عدالت مبتنی بر ایدئولوژی اجتماع‌گرا قرار می‌گیرد (Compbell 2001: 5) که بر مبنای برابری شکل گرفته است و خصلتی تکثرگرایانه دارد (میلر ۱۳۸۶: ۵۲).

ویژگی تکثرگرایانه نظریه والزر، همان‌گونه که نشان خواهیم داد، زمینه طرح برخی انتقادات جدی از آرای او را فراهم کرده است. باین حال، باید آرای والزر درباره عدالت را از چرخش هرمنوتیکی یا تفسیری دانست که در فلسفه سیاسی معاصر اتفاق افتاده است. به این معنا که بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی دیگر تلاش نمی‌کنند که اصول عدالت یا هنجارهای مربوط به عمل را براساس بنیادهای فلسفی موردنظر کانت بنا نهند، بلکه درمقابل، معتقدند که اگر یک جامعه می‌خواهد اصول اجتماعی و سیاسی خود را موجه سازد، می‌تواند با نشان‌دادن این‌که این اصول بر معناهای موردقبول آن جامعه درباره خیر، عمل، تاریخ، و سنت‌ها مبتنی است، این کار را انجام دهد. والزر نیز در چهارچوب چرخش هرمنوتیکی برای دفاع از اصول عدالت توزیعی به فهم‌های مشترک آمریکایی‌ها درباره خیرهایشان متوسل می‌شود (Warnke 1993: vii).

طبق تحلیلی که استفان مولهال و آدام سوئیفت از نقدهای اجتماع‌گرایان بر لیبرالیسم معاصر ارائه می‌دهند، والزر از میان متفکران برجسته اجتماع‌گرا نزدیک‌ترین اندیشمند به لیبرالیسم است (Mulhall and Swift 1992: 164). مهم‌ترین به این دلیل است که نقد او بر لیبرالیسم متوجه تلقی ارائه‌شده از انسان در گفتمان لیبرال معاصر نیست (ibid.: 127). والزر صرفاً با رد جهان‌شمول‌گرایی نظریه سیاسی لیبرالی بر خاص‌گرایی تاریخی و فرهنگی تأکید می‌کند (Walzer 1983: 6). مقصود والزر آن است که هیچ معیار واحدی برای توزیع خیرهای اجتماعی یا به عبارت دیگر، هیچ اصول یا مجموعه‌ای از اصول یک‌سان برای عدالت وجود ندارد، زیرا خیرهای اجتماعی متنوع‌اند و از آن‌جاکه هر خیر اجتماعی خاص را باید براساس یک معیار خاص در جامعه توزیع کرد، در نتیجه اصول عدالت نیز متنوع خواهند بود. حال مسئله آن است که چگونه می‌توان تشخیص داد که معیار توزیع پول و ثروت در جامعه چه چیزی است. بدیهی است که منبع فهم و شناخت چنین معیارها و اصولی، براساس گفتمان اجتماع‌گرایانه والزر، اجتماعات مختلف بشری و فهم‌های مشترکی است که در هر جامعه خاص درباره ثروت و پول، به‌عنوان یکی از خیرهای اجتماعی، وجود دارد.

۴. معرفی کلی اثر: عدالت به‌مثابه برابری پیچیده

مایکل والزر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان عدالت توزیعی است. در این زمینه، به‌ویژه کتاب *Spheres of Justice: A Defense of* (برابری و کثرت‌گرایی) در دفاع از عدالت توزیعی (Walzer 1987; 1922; 1994; 1997) از اهمیت خاصی برخوردار است. او در این کتاب تلاش می‌کند تا نظریه‌ای درباره عدالت توزیعی را بسط دهد که به توزیع خیرهای اجتماعی در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی، براساس ماهیت هر یک از این عرصه‌ها، توجه داشته باشد. بر این اساس، برای والزر عدالت توزیعی مفهومی بسیار گسترده است که دربرگیرنده بسیاری از خیرهاست و جامعه بشری یک اجتماع مبتنی بر توزیع است. به عبارت دیگر، هدف از تشکیل اجتماعات بشری از نظر والزر ساختن و توزیع خیرهای اجتماعی است (Walzer 1983: 3). والزر در *حوزه‌های عدالت* تبیینی از اصول عدالت توزیعی را ارائه می‌دهد که بر فهم معانی خیرهای مختلف اجتماعی مبتنی است. او استدلال می‌کند که یک اجتماع سیاسی برداشت خودش را درباره خیر دارد و در واقع خودش اصولی را مشخص می‌کند که باید براساس آن‌ها این خیرها توزیع شوند. این تبیین از عدالت کاملاً تکثرگرایانه است (Warnke 1993: 13). والزر در این زمینه تأکید می‌کند:

عدالت توزیعی علمی یک‌پارچه نیست، بلکه هنر تمایز گذاشتن است و برابری نتیجه این هنر است. در این کتاب تلاش خواهم کرد چیزهایی را توصیف کنم که (در درون اجتماع) می‌سازیم و توزیع می‌کنیم. تلاش خواهم کرد توضیح دهم که امنیت، رفاه، ثروت، منصب، آموزش، اوقات فراغت، قدرت سیاسی، و مانند آن برای ما چه معنایی دارند، چگونه در زندگی ما به‌تصویر کشیده می‌شوند، و اگر ما از هر نوع سلطه آزاد باشیم، [این خیرها] را چگونه به‌اشتراک می‌گذاریم، تقسیم می‌کنیم، و مبادله می‌کنیم (Walzer 1983: xv).

والزر در *حوزه‌های عدالت* اموری مانند عضویت، امنیت، رفاه، پول، کالا، منصب، اوقات فراغت، القاب، آموزش، پیوندهای خویشاوندی، و هم‌چنین قدرت سیاسی را از مهم‌ترین خیرهای اجتماعی می‌داند که باید براساس موازین عادلانه میان شهروندان و اعضای جامعه تقسیم شوند. والزر سپس طی فصول مختلف کتابش به هر یک از این خیرها می‌پردازد و تلاش می‌کند تا با رویکردی اجتماع‌گرایانه اصول و موازین موردنظرش را برای توزیع و تقسیم این خیرها، که از نظر او کاملاً متنوع و متکثرند، تبیین کند. والزر معتقد است که

معیار واحدی برای توزیع خیرهای اجتماعی وجود ندارد (ibid.: 21) و در هریک از حوزه‌های حیات اجتماعی معیارهای خاصی برای توزیع خیرهایی که در آن عرصه وجود دارند، مناسب‌اند. معیار و قاعده‌ی اساسی برای توزیع از نظر والزر آن است که خیرهای متفاوت را باید برای مجموعه‌ی متفاوتی از مردان و زنان به دلایل متفاوت و در رویه‌های متفاوت توزیع کرد (ibid.: 26). بر این اساس، والزر وجود معیاری جهان‌شمول برای توزیع خیرهای اجتماعی را عمیقاً رد می‌کند و دیدگاهی زمینه‌گرایانه و معطوف به اجتماعات مختلف در مقاطع مختلف تاریخ را مطرح می‌کند.

نظریات استحقاق‌گرا درباره‌ی عدالت اجتماعی توسط والزر رد می‌شود. او معتقد است:

گفتن این‌که ما فکر می‌کنیم مردم هر آن چیزی را باید داشته باشند که حق دارند داشته باشند، چندان نکته‌ی مهمی نیست. مردان و زنان محققاً حقوقی و رای حق حیات و آزادی دارند، اما این حقوق نتیجه‌ی اشتراک ما در انسان‌بودن نیست، بلکه از برداشت‌های مشترک ما از مواهب (خیرهای) اجتماعی نشئت می‌گیرد. آن‌ها خصلتی محلی و خاص دارند.

بر این اساس، والزر در پی یافتن دلایل «درونی» و عمیقاً متمایز از یک‌دیگر برای توزیع خیرهای اجتماعی است. به نظر او تأملات فلسفی و انتزاعی، که خارج از عرصه‌ی اجتماع صورت می‌گیرند، نمی‌توانند به درک و فهمی از عدالت و اصول آن منجر شوند (والزر ۱۳۸۸: ۲۰). والزر به جای روش‌شناسی انتزاعی لیبرالی بر روش‌شناسی زمینه‌محور و اجتماع‌پایه تأکید می‌کند و منبع فهم معیارهای عدالت را فهم‌های مشترک اعضای جوامع مختلف می‌داند.

بر این اساس، معیارهای عدالت توزیعی از نظر والزر دو ویژگی مهم دارند. اول آن‌که این معیارها متکثر و متنوع‌اند: «هرگز یک معیار واحد یا مجموعه‌ای واحد از معیارهای به‌هم‌پیوسته برای همه‌ی انواع توزیع در کار نبوده است» (همان: ۲۵). والزر برای نمونه به پول، به‌منزله‌ی یک خیر اجتماعی، اشاره می‌کند:

پول یکی از عام‌ترین واسطه‌ها برای مبادله بوده است، اما هم در گذشته و هم در حال حاضر چیزهایی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را با پول خرید. این‌که چه چیزی را می‌توان خرید و چه چیزی را نه، خود نکته‌ای است که مردان و زنان هم‌راه باید درباره‌ی آن تصمیم بگیرند (همان).

متکثربودن معیار و اصول عدالت توزیعی هم درباره‌ی شیوه‌ی توزیع است و هم درباره‌ی این‌که چه چیزی و به چه دلایلی باید توزیع شود:

هیچ مجموعه واحدی از مواهب (خیرهای) اساسی یا اولیه وجود ندارد که در تمام جهان‌های مادی و معنوی قابل تصور باشد... یک موهبت (خیر) ضروری واحد که همواره نیز ضروری است، برای مثال غذا، در مثال‌های مختلف معانی مختلف به خود می‌گیرد (همان: ۳۱).

ویژگی دوم اصول عدالت توزیعی در نظریه والزر اجتماع محور بودن آن‌هاست. والزر در این زمینه تأکید می‌کند:

اصول عدالت خود به لحاظ فرم کثرت‌گرا هستند، مواهب اجتماعی متفاوت باید به دلایل مختلف و در انطباق با روال‌های مختلف و به دست کارگزاران مختلف توزیع شوند. این تفاوت‌ها از استنباط‌های متفاوت از خود مواهب اجتماعی نشئت می‌گیرند، زیرا محصول خاص‌گرایی تاریخی و فرهنگی‌اند (همان: ۲۷-۲۸).

از نظر والزر، خیرهایی که عدالت توزیعی با آن‌ها سروکار دارد، خیرهای اجتماعی هستند. ارزش خیرها به صورت فردی و مستقل از دیگران مشخص نمی‌شود. او در این زمینه تأکید می‌کند:

خیرها در جهان معناهای مشترک دارند، زیرا تصور و خلق آن‌ها فرایندهای اجتماعی‌اند. به همین دلیل، خیرها در جوامع مختلف معناهای متفاوت دارند. "شیء" واحد به دلایل مختلف ارزش مند تلقی می‌شود یا ممکن است در این‌جا با ارزش شمرده شود و در جای دیگری بی‌ارزش (همان: ۳۱).

والزر در توزیع خیرهای اجتماعی، به جای توجه به افراد و اشخاصی که قرار است دریافت‌کننده این خیرها باشند، به خود خیرها و در واقع معنای اجتماعی آن‌ها توجه می‌کند. تلاش او آن است که معیار توزیع این چیزها را از طریق کشف معنای اجتماعی آن‌ها به دست آورد. معیارها عمیقاً زمینه‌ای و اجتماعی هستند و هیچ معیار فرااجتماعی و مادون اجتماعی در این زمینه از نظر والزر وجود ندارد. روش والزر در این باره توجه به حوزه‌های متفاوت حیات اجتماعی است. نتیجه این تلاش به دست آوردن «سه اصل توزیع» برای خیرهای اجتماعی است. حوزه‌های عدالت والزر و توزیع خیرهای اجتماعی براساس سه اصل سامان می‌یابند. به عبارت دیگر، برای این که عدالت توزیعی مورد نظر والزر شکل بگیرد، می‌توان براساس سه مؤلفه به توزیع خیرهای اجتماعی در جامعه پرداخت. والزر در این زمینه تأکید می‌کند که مبادله آزاد (free exchange)، شایستگی (desert)، و نیاز (need) سه اصل اساسی عدالت توزیعی‌اند (Walzer 1983: 21). والزر درباره مبادله آزاد معتقد است: «مبادله آزاد بازاری را می‌آفریند که در درون آن همه مواهب از طریق میانجی خنثای پول

قابل تبدیل‌اند به هر موهبت دیگری. هیچ موهبت مسلطی و هیچ انحصاری در کار نیست» (ibid.: 52). به نظر والزر، معیار مبادله آزاد معیار مناسبی برای توزیع قدرت سیاسی در اجتماعات سیاسی جدید نیست؛ یعنی نمی‌توان و نباید به واسطه پول، قدرت (قدرت سیاسی شامل رأی، نفوذ سیاسی، و مقام و منصب) را خرید و فروش کرد (ibid.: 53). معیار شایستگی نیز، که برای برخی نظریه‌های عدالت اساس بنانهادن اجتماع عادل قرار گرفته است، از نظر والزر صرفاً درباره برخی خیرهای اجتماعی و نه همه آنها می‌تواند قابل‌کاربست باشد. والزر در این باره مثال ریاست بیمارستان را بیان می‌کند که نمی‌توان چنین منصبی را بر اساس معیار مبادله آزاد و بر اساس میانجی پول به اشخاص اختصاص داد. در این زمینه، باید بر اساس معیار شایستگی تصمیم‌گیری کرد (ibid.: 59). والزر درباره معیار نیاز معتقد است: «نیاز در درون حوزه خود با قاعده توزیعی عامی برای x و y جور درمی‌آید. مواهب موردنیازی که در میان مردم نیازمند به تناسب نیازمندی‌شان توزیع شده‌اند، آشکارا تحت سلطه هیچ موهبت اجتماعی دیگری نیستند» (ibid.: 60). به نظر می‌رسد مقصود والزر آن است که اگر یک خیر اجتماعی خاص در یک حوزه از حوزه‌های حیات اجتماعی به‌عنوان «نیاز» موردفهم و درک قرار گرفت، آن وقت به شکل عام و با هدف برآورده‌کردن آن نیاز، در بین کسانی که آن نیاز را ندارند، به‌طور برابر توزیع می‌شود. احتمالاً خدمات بهداشتی، به‌عنوان یک خیر اجتماعی، می‌تواند یکی از مصادیق خیرهایی باشد که بر اساس معیار نیاز به‌صورت برابر در اجتماع توزیع می‌شود.

والزر نظریه‌اش درباره عدالت توزیعی را به‌عنوان نظریه «برابری پیچیده» (complex equality) معرفی می‌کند، اما معنای برابری در نزد والزر با آنچه معمولاً از برابری برداشت می‌شود، متفاوت است. والزر درباره معنای برابری موردنظرش، که در مقابل جباریت و سلطه قرار دارد، می‌نویسد:

برابری پیچیده بدین معنی است که جایگاه هیچ شهروندی را در یک حوزه‌ای در یک نسبت با یک موهبت اجتماعی نمی‌توان با استناد به جایگاه او در حوزه‌ای دیگر و در نسبت با دیگر مواهب اجتماعی تضعیف کرد. بدین ترتیب شهروند ممکن است برای فلان منصب سیاسی به شهروند y ترجیح داده شود. در این صورت، آن دو در حوزه سیاست نابرابر خواهند بود، چراکه منصب سیاسی x به او هیچ مزیتی در دیگر حوزه‌ها - هم‌چون دسترسی به امکانات پزشکی بهتر، دسترسی به مدارس بهتر برای فرزندانش، دسترسی به فرصت‌های کارآفرینی و غیره - نسبت به y نخواهد بخشید، تا آن‌جاکه منصب یک موهبت مسلط نیست، قابل‌تبدیل به همه مواهب هم نیست (ibid.: 50).

بر این اساس برابری پیچیده، که ایده مرکزی والزر برای تبیین نظریه‌اش درباره عدالت توزیعی است، به این معناست که یک معیار فراگیر و کلی برای توزیع خیرهای اجتماعی وجود ندارد و اگر معیار توزیع خیر در یکی از عرصه‌های حیات اجتماعی به عرصه یا عرصه‌های دیگر تسری داده شود و به عبارت دیگر، بر آن‌ها مسلط شود، با بی‌عدالتی مواجهیم. این بی‌عدالتی، که به معنای نابرابری است، از نظر والزر به معنای جباریت و سلطه است.

۵. ارزیابی محتوایی نظریه عدالت والزر

ارزیابی محتوایی کتاب *حوزه‌های عدالت* را، که دربرگیرنده مهم‌ترین آرای او درباره عدالت توزیعی است، می‌توان در دو بخش اصلی ارائه کرد، هرچند این تقسیم‌بندی می‌تواند با نوعی مسامحه نیز همراه باشد.

۱.۵ نقاط قوت حوزه‌های عدالت

می‌توان گفت تأکید والزر بر تنوع برداشت‌ها از عدالت توزیعی و اصول آن راه را برای ارائه نظریات غیرغربی در این زمینه هموار می‌کند. همچنین، از یک سو تلاش والزر برای ایجاد پیوند میان کثرت‌گرایی و برابری و از سوی دیگر اعتقاد به معیارهای مختلف برای توزیع خیرهای اجتماعی را می‌توان از نقاط قوت نظریه والزر دانست، هرچند میزان موفقیت والزر در این زمینه می‌تواند عرصه‌هایی را برای طرح ایراداتی به نظریه «برابری پیچیده» فراهم کند. نکته مهمی که کتاب والزر بر آن تکیه دارد مخالفت با سرمایه‌سالاری، به ویژه در عرصه سیاست و حکومت، است. از این نظر، والزر با اندیشمندان دیگر اجتماع‌گرا اشتراک دارد که با توسعه سرمایه‌داری به عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی مخالف‌اند. نظریه والزر در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردار است و ابتدای سیاست و قدرت سیاسی براساس سرمایه را عمیقاً رد می‌کند و آن را از مصادیق بارز جباریت و سلطه در نظر می‌گیرد.

والزر در عرصه قدرت سیاسی تأکید می‌کند که حاکمیت و حق فرمان‌دهی سیاسی صرفاً یک خیر در میان بقیه خیرهای اجتماعی نیست، بلکه مهم‌ترین آن‌ها و درعین حال خطرناک‌ترین آن‌هاست. اهمیت حاکمیت و قدرت دولت از آنجاست که دولت مهم‌ترین کارگزار عدالت توزیعی است؛ یعنی بیش‌تر خیرهای اجتماعی در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی اعضای جامعه توسط دولت توزیع می‌شود. دولت مرزهایی را تضمین و

حفاظت می‌کند که از طریق آن‌ها خیرهای اجتماعی توزیع و به‌کار گرفته می‌شوند (Walzer 1983: 281). خطرناک بودن قدرت سیاسی از نظر والزر به این علت است که این حوزه از حیات اجتماعی می‌تواند معیارهای توزیع عادلانه در درون خود را بر دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی مسلط کند که در این صورت، به نظر والزر شاهد نوعی از سلطه و جباریت خواهیم بود. سلطه، که در نظر والزر در تعارض عمیق با عدالت است، عبارت است از این‌که یک حوزه از حوزه‌های حیات اجتماعی تلاش کند تا ارزش‌ها را در حوزه‌های دیگر توزیع تعیین کند و بر آن‌ها مسلط شود (ibid.: 10). مقصود والزر از مفهوم «برابری پیچیده» آن است که نمی‌توان از یک معیار ثابت چه در طول تاریخ، چه در اجتماعات مختلف، و چه در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی در قبال عدالت و توزیع خیرهای اجتماعی سخن گفت. او عدالت را به معنای برابری در نظر می‌گیرد، اما برابری در نزد او یعنی نبود سلطه؛ نبود سلطه دیگرانی که برخی خیرهای اجتماعی را مانند ثروت، دانش، قدرت سیاسی، و مانند آن دارند، بر کسانی که فاقد این خیرها هستند. برای نمونه، اصل اساسی در عرصه اقتصاد مبادله آزاد معیاری برای شیوه توزیع ثروت میان شهروندان است و در این میان پول، به عنوان یک میانجی بی‌طرف در فرایند مبادله آزاد، توزیع خیر در عرصه اقتصاد را عهده‌دار است. حال اگر قدرت سیاسی را با همان معیاری که در عرصه اقتصاد وجود دارد میان شهروندان توزیع کنیم، با نوعی سلطه مواجهیم؛ یعنی نباید مناصب سیاسی و آرا را خرید و فروش کرد (ibid.: 22).

والزر برای تضمین عدالت در عرصه سیاست بر حکومت محدود (limited government) تأکید می‌کند و معتقد است محدودیت‌ها می‌توانند از استفاده‌های نادرست از قدرت توسط حاکمیت جلوگیری کنند و به این ترتیب، یکی از لوازم تضمین برابری پیچیده، که والزر مدافع آن است، تحقق خواهد یافت (ibid.: 284). والزر در این‌جا با یک مشکل مواجه است، این‌که او برای تضمین طرح خود درباره عدالت توزیعی در عرصه سیاست، نمی‌تواند به این پرسش قدیمی که «چه کسی حکومت می‌کند؟» پاسخی ندهد، زیرا در این صورت، بحث توزیع مناصب سیاسی میان تابعان یک اجتماع سیاسی یا این سؤال کلاسیک که «چه کسی شایسته حکومت کردن است؟» اهمیت خود را از دست می‌دهد. والزر معتقد است برای حل مسئله توزیع قدرت سیاسی، باید درباره این‌که چه کسی حکومت را در اختیار دارد و حاکمیت را تحقق می‌بخشد پاسخ روشنی داشت، زیرا یک پادشاهی موروثی، یک مستبد عادل، یک آریستوکرات زمین‌دار، و مجموعه‌ای از سرمایه‌داران یا دیوان‌سالاران نیز می‌توانند ضمن قبول محدودیت‌های مورد نظر والزر حکومت را در اختیار داشته باشند.

البته این امر برای والزر، که مدافع دموکراسی‌های مدرن است، چندان مطلوب نیست. حالا والزر مجبور است از دموکراسی، که شیوه مطلوب او برای به دست گرفتن قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت است، براساس آرمان برابری پیچیده دفاع کند؛ یعنی استدلال کند که چرا دموکراسی از بقیه اشکال حکومت و حاکمیت برتر است و برابری پیچیده مورد نظر او را بهتر ارج می‌نهد و آن را ارتقا می‌بخشد. او در این باره به شیوه مقبول و مشترک میان شهروندان اجتماعات مدرن غربی استناد می‌کند:

گروه‌های مختلف مردان و زنان وقتی به بیش‌ترین میزان مورد احترام خواهند بود که همه آن‌ها در قدرت سیاسی سهیم باشند. این یک استدلال محکم است و با فهم مشترک ما از چیستی قدرت و غایت آن هماهنگی و پیوند نزدیکی دارد (ibid.: 284).

در این بحث، والزر در واقع به تلقی مشترکی متوسل می‌شود که در میان کشورهای مدرن غربی و به ویژه آمریکا درباره دموکراسی وجود دارد. استدلال او در واقع به نوعی زمینه‌گراست. جدای از این که چنین شیوه استدلالی تا چه میزان توانایی موجه کردن و مستدل کردن ادعای والزر را داشته باشد، این فهم مشترک دقیق نشان نمی‌دهد که چرا اشکال دیگر حکومت ناعادلانه‌اند.

با وجود این، رویکرد والزر به موضوع قدرت سیاسی، صرف‌نظر از میزان مستدل بودن محتوای آن، از آن‌جاکه از منظر توزیع یکی از خیرهای اجتماعی صورت می‌گیرد، دارای اهمیت است. والزر حتی برداشت خود از دموکراسی را از منظر عدالت توزیعی صورت‌بندی می‌کند. به این معنا که از نظر او، «دموکراسی یکی از راه‌های تقسیم قدرت و مشروعیت‌بخشی به شیوه به‌کارگیری آن است. به عبارت بهتر، دموکراسی یک شیوه سیاسی برای تقسیم قدرت است» (ibid.: 303). اهمیت دیگر بحث والزر آن است که او هم‌چنان این سؤال نخبه‌گرایانه را که «چه کسی حکومت را در اختیار دارد و قدرت را اعمال می‌کند؟» حتی در اجتماعات مدرن غربی با اهمیت می‌داند. والزر معتقد است این سؤال که قدرت دولت را چه کسی در اختیار دارد و آن را اعمال می‌کند، صرفاً می‌تواند دو پاسخ داشته باشد:

تنها دو پاسخ به این سؤال وجود دارد که برای حوزه سیاست درونی محسوب می‌شوند (یعنی از معیارهای خارج از حوزه سیاست متأثر نیستند): اول این که قدرت باید در اختیار کسانی باشد که بهتر از همه می‌دانند که چگونه آن را به‌کار گیرند. دوم آن که قدرت باید در اختیار کسانی باشد یا حداقل توسط کسانی کنترل شود که بیش‌ترین تأثیرات آن را تجربه می‌کنند (ibid.: 285).

والزر پاسخ دوم را برمی‌گزیند، اما دفاع او از این انتخاب با استدلالی که او پیش‌تر درباره فهم مشترک از ماهیت قدرت سیاسی در جوامع مدرن غربی مطرح کرده بود، چندان سازگار نیست. او تأکید می‌کند: «مهم‌ترین شرط و صلاحیت برای اعمال قدرت سیاسی داشتن بصیرتی خاص درباره غایات و اهداف انسان نیست، بلکه نوعی رابطه ویژه با مجموعه خاصی از انسان‌هاست» (ibid.: 287). مقصود والزر آن است که قدرت سیاسی در واقع باید براساس آگاهی و ویژگی‌های مشترک شهروندان اعمال شود.

والزر برخلاف برخی اندیشمندان لیبرال، که مالکیت را مهم‌ترین حق و اساس تقویم بخش قدرت سیاسی می‌دانند، معتقد است که ابتدای قدرت سیاسی بر مالکیت خلاف عدالت و برابری پیچیده‌ای است. به نظر والزر، ثروت اگر مبنای قدرت سیاسی باشد، در افراطی‌ترین شکل خود به برده‌داری منجر خواهد شد (ibid.: 291). بر این اساس، والزر سلطه معیار مالکیت اشیا و به عبارت دیگر، سلطه پول بر عرصه سیاست را، که به نوعی می‌توان آن را سرمایه‌سالاری دانست، رد می‌کند و از شهروندی دموکراتیک به عنوان بهترین شیوه توزیع قدرت سیاسی دفاع می‌کند. به این معنا که اعضای اجتماع سیاسی از حقوق برابری برخوردارند. هرچند در نهایت قدرت سیاسی شهروندان برابر نخواهد بود و بالأخره برخی قدرت سیاسی را در اختیار می‌گیرند و آن را اعمال می‌کنند (ibid.: 309). آنچه برای والزر اهمیت دارد آن است که شهروندان از فرصت‌های برابر تضمین شده‌ای برای اعمال قدرت سیاسی در شکل حداقلی آن یا در اشکال وسیع‌تری هم‌چون موفق شدن در انتخابات و به دست گرفتن منصب یا مناصبی از قدرت سیاسی برخوردارند. مقصود والزر از شکل حداقلی قدرت سیاسی «رأی دادن» است که به نظر والزر تضمین‌کننده سیاست دموکراتیک و پرهیز از سلطه و جباریت سیاسی است. به نظر والزر، حقوق برابر در واقع به همین معناست. بر این اساس، توزیع قدرت سیاسی در میان شهروندان با توجه به معیار مشخصی به نام رأی دادن، براساس برخورداری از حقوق سیاسی برابر و موفق شدن در جلب آرا به سمت خود، معنا پیدا می‌کند و توزیع می‌شود.

۲.۵ برخی ایرادات: نسبت اجتماعی و نظریه برابری پیچیده

نظریه عدالت والزر در نقد نظریه سیاسی لیبرالیسم معاصر، به ویژه جریان کانتی آن، ارائه شده است. با وجود این، خود این نظریه نیز با انتقادات زیادی مواجه شده است. ویل کیملیکا، از نظریه پردازان سیاسی معاصر، نظریه والزر را به لحاظ فرهنگی نسبی‌گرا می‌داند.

به نظر او، بر تلاش برای تعریف عدالت براساس فهم اجتماعی مشترک دو اشکال وارد است. اول آن‌که در مواردی این‌که فهم مشترک از عدالت و معیارهای آن چیست، مشخص نیست؛ یعنی به راحتی نمی‌توان به آن‌چه معیار تشخیص مبنای توزیع خیرهای اجتماعی در یک جامعه خاص است دست یافت. دوم آن‌که نسبی‌گرایی فرهنگی نقض‌کننده یکی از مهم‌ترین فهم‌های مشترک اجتماعات مدرن درباره نادرست بودن برده‌داری است. به عبارت دیگر:

بر پایه نسبی‌باوری فرهنگی، برده‌داری ناحق است، اگر جامعه‌مان آن را محکوم کند، اما این آن طریقی نیست که اکثر مردم مطالبه‌های مربوط به عدالت را درک می‌کنند...؛ یعنی ما برده‌داری را به دلیل ناحق‌بودنش محکوم می‌کنیم. ناحقی‌اش دلیلی است بر فهم مشترکمان، نه محصول آن (کیملیکا ۱۳۹۶: ۲۹۵).

به منظور رفع این دو نقیصه، کیملیکا معتقد است که باید برداشت‌های رقیب درباره عدالت را براساس برداشتی عام‌تر و فراگیرتر از عدالت موردارزیابی قرار دهیم. در این صورت، در واقع باید به سوی درکی عام و احتمالاً فرااجتماعی درباره عدالت حرکت کنیم (همان: ۲۹۵) و این چیزی است که والزر عمیقاً در پی رد آن است. جورجیا وارنکه نیز رویکرد والزر به عدالت را رویکردی تفسیری می‌داند و معتقد است که این رویکرد به عدالت توزیعی سه مسئله مهم ایجاد می‌کند: مسئله معنای اجتماعی، تفسیر اجتماعی، و نقد اجتماعی. اول آن‌که در یک جامعه کاملاً محتمل است درباره معنای خیرهای اجتماعی و شیوه توزیع آن توافق نباشد. بر این اساس، در یک اجتماع سیاسی مفروض، ممکن است هیچ برداشت و فهم مشترک اجتماعی درباره خیر و ارزش‌های اجتماعی وجود نداشته باشد (کارتر و استوکس ۱۳۸۵: ۲۳۱). در این حالت، نظریه عدالت توزیعی والزر از همان ابتدا پتانسیل خود را از دست می‌دهد و بدون اثر باقی می‌ماند. صورت دوم آن‌که ملاک داوری درباره تفسیر معانی اجتماعی که باید مبنای توزیع خیرهای اجتماعی باشد چیست؟ سوم آن‌که چگونه می‌توان موضعی انتقادی اتخاذ کرد (Warnke 1993: 14). مقصود از انتقاد سوم رویکرد محافظه‌کارانه‌ای است که در نظریه عدالت والزر وجود دارد. البته انتقاد محافظه‌کاری و ناتوانی از ارائه مبنایی برای نقد فرایندهای اجتماعی به بیش‌تر نظریه‌پردازان اجتماع‌گرا نیز وارد شده است.

والزر در این زمینه تلاش کرده است تا برخی جنبه‌های نظریه‌اش را درباره خیر اجتماعی، که می‌تواند جنبه انتقادی داشته باشد، تقویت کند. او در این زمینه تأکید می‌کند:

معنای مواهب است که جریان حرکتشان را تعیین می‌کند. اگر درک کنیم که موهبت اجتماعی چیست و برای کسانی که آن را موهبت می‌شمارند چه معنایی دارد، درک خواهیم کرد که چگونه به‌دست چه کسانی و به چه دلایلی آن موهبت می‌بایستی توزیع شود. هر توزیعی در نسبت با معناهای اجتماعی مواهب مورد بحث عادلانه یا ناعادلانه خواهد بود (والزر ۱۳۸۹: ۳۲).

مقصود والزر آن است که از این خصلت نظریه‌اش درباره‌ی خیر، یک اصل انتقادی را استنباط کند. به این معنا که اگر شیوه‌ی توزیع در مواردی با معنای اجتماعی خیر در تعارض باشد، در آن صورت می‌توان با این شیوه‌ی توزیع، آن‌هم با دلایلی مستدل، مخالفت کرد. والزر در این زمینه به جریان خرید و فروش مقام‌های کلیسا اشاره می‌کند: «هنگامی که مسیحیان قرون وسطا گناه خرید و فروش مقام‌های کلیسایی را محکوم می‌کردند، مدعی بودند که معنای یک موهبت اجتماعی خاص، یعنی منصب روحانی، اجازه‌ی خرید و فروش آن را نمی‌دهند» (همان: ۳۳). باین حال، باز هم برای نقد باید به معناهای اجتماعی خیرها مراجعه کرد. به نظر می‌رسد که در این زمینه معیار خاصی برای تنقیح معنای خیر، که طبق نظر والزر عمیقاً اجتماعی است، وجود ندارد. مفروض والزر آن است که در زمینه‌ی معنای اجتماعی خیر، تعارضی و تمایزی وجود ندارد و در این باره با فهم مشترکی مواجهیم، در حالی که کاملاً قابل تصور و محتمل است که با یک فهم مشترک و یک پارچه مواجه نباشیم. برای نمونه، فهم جامعه‌ی کلیسا و کشیشان با آنچه جامعه‌ی مسیحیان درباره‌ی منصب روحانی و مقام‌های کلیسا داشتند می‌تواند متفاوت باشد. در این جا چه معیاری برای قضاوت و داوری درباره‌ی این که کدام یک از این فهم‌ها صحیح است وجود دارد؟ اگر والزر بخواهد بپذیرد که حداقل در مواردی فهم مشترک و یک پارچه‌ای وجود ندارد یا با فهم‌های متفاوت و گاهی متعارض مواجهیم، در آن صورت نظریه‌ی او درباره‌ی خیر نمی‌تواند خصلتی انتقادی داشته باشد. در صورتی هم که بخواهد به معیار فرا اجتماعی یا غیر اجتماعی متوسل شود، چنین رویکردی با نظریه‌ی والزر درباره‌ی خیر اجتماعی در تعارض جدی قرار دارد.

زمینه‌گرایی نظریه‌ی والزر درباره‌ی خیر، که موجب شده است عدالت توزیعی مورد نظرش خصلتی نسبی‌گرایانه داشته باشد، یکی از انتقادات جدی به نظریه‌ی والزر بوده است. در این باره، مولهال و سوئیفت در کتاب برجسته‌شان، با عنوان *لیبرال‌ها و اجتماع‌گرایان*، نسبییت معناهای اجتماعی را به‌عنوان نقد اصلی وارد بر نظریه‌ی عدالت والزر معرفی می‌کنند (Mulhall and Swift 1992: 140). والزر در این باره تأکید می‌کند:

هنگامی که معناها متمایز از یکدیگر باشند، توزیع‌ها می‌بایستی خودآیین و مستقل از هم باشند. هر موهبت اجتماعی یا مجموعه‌ای از مواهب به تعبیری یک حوزه سپهر توزیع را برمی‌سازد که درونش فقط معیارها و سامان‌هایی خاص مناسب‌اند... هیچ معیار واحدی وجود ندارد، بلکه برای هر موهبت و هر حوزه توزیع در هر جامعه معیارهایی وجود دارند (والزر ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵).

والزر در این زمینه به مناصب کلیسایی به مثابه یک خیر اجتماعی اشاره می‌کند. او معتقد است که معیار توزیع این خیر نمی‌تواند پول باشد؛ یعنی نمی‌توان به کشیشان به این دلیل که پول و ثروت دارند، مناصب و مقامات دینی اعطا کرد، بلکه در این جا معیار توزیع دانش و تقوای مقامات کلیساست که می‌تواند آن‌ها را شایسته دریافت مناصب دینی کند. مثال دیگر والزر در این زمینه بازار و حوزه خرید و فروش کالا و کسب و کار است:

تقوا و دین‌داری به هیچ وجه نباید مزیتی در بازار به شمار آید، به آن مفهومی که عمدتاً از بازار داریم. هرآنچه را می‌توان به درستی فروخت، بایستی به یکسان به مردان و زنان دین‌دار و هم‌چنین به کافران و مرتدان و گناه‌کاران نیز فروخت (همان: ۳۵).

والزر برای تمسک به معیار پول یا همان مبادله آزاد به عنوان اساس توزیع خیر در حوزه بازار به «مفهوم عامی که از بازار داریم» استناد می‌کند، اما این مفهوم عام، حتی در جوامع مدرن غربی، کاملاً یک‌دست و منسجم به آن شکلی نیست که والزر عملاً به آن اعتقاد دارد. یک اجتماع خاص می‌تواند حداقل در برخی از موارد در حوزه بازار، علاوه بر پول، معیار یا معیارهای دیگری را نیز برای مبادله انتخاب کند یا این‌که در مواردی، علاوه بر پول، به معیارهای فرهنگی نیز توجه کند. «مفهوم عام بازار» به عنوان معنای خیر مورد نظر والزر به شدت ضربه‌پذیر و هم‌چنین شکننده است، به گونه‌ای که برداشت صحیح و عامی را که خود والزر از این مفهوم و استلزامات آن ارائه کرده است، ناموجه و نامستدل می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

ایده برابری پیچیده به مدد نظریه والزر درباره خیرهای اجتماعی قوام می‌یابد. نظریه والزر درباره خیر به او امکان می‌دهد تا امکان‌های متنوع برای توزیع خیرهای اجتماعی را محدود کند. بدین معنا که «خیر»، که مبنای شکل‌گیری و نیاز به وجود نظریه‌ای درباره عدالت است، همان چیزی است که قرار است در میان اعضای اجتماع سیاسی توزیع شود.

این خیر شامل این موارد است: ثروت، رفاه، مناصب، قدرت سیاسی، آموزش، اوقات فراغت، و حتی عضویت. والزر برای توزیع خیرهای اجتماعی نظریه «برابری پیچیده» را مطرح می‌کند. مقصود او از ایده برابری پیچیده آن است که هر یک از حوزه‌های حیات اجتماعی در یک جامعه خاص معیارهای خاص توزیع خود را دارد و به هیچ وجه نباید معیارهای توزیع خیر در یک عرصه خاص به عرصه‌های دیگر مسلط شود. نظریه عدالت توزیعی والزر بسیار مهم و پردلالت است. از آن جاکه او در این زمینه بر بحث توزیع خیرهای اجتماعی متمرکز شده است، نظریه‌اش نتایج ملموس و کاربردی قابل ملاحظه‌ای، به ویژه برای سیاست‌گذاری اجتماعی، را در پی دارد. خصلت هرمنوتیکی و تکثرگرایانه نظریه والزر موجب شده است که از جذابیت خاصی برخوردار باشد. تلاش والزر برای ایجاد هماهنگی میان برابری و تکثر از نقاط برجسته نظریه اوست. هم‌چنین نقد جدی والزر بر سرمایه‌سالاری در عرصه‌های غیراقتصادی، که از ایده برابری پیچیده منشأ می‌گیرد، قابلیت نظریه او را برای مقابله با یکی از عرصه‌های مهم جباریت در دوران جدید نمایان می‌کند. با این حال، برخی انتقادات جدی به نظریه عدالت توزیعی والزر وارد شده است که مهم‌ترین آن‌ها نسبت‌گرایی خاصی است که در آرای والزر و دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آن وجود دارد. خصلت ضد جهان‌شمول‌گرایانه نظریه والزر، زمینه‌گرایی بنیادین، و اجتماع‌محور آن توان انتقادی آن را، برای اصلاح فرایندهای معیوب در عرصه عدالت اجتماعی، به شدت تضعیف کرده است. بی‌توجهی به خصلت تعارض‌آمیزی که در عرصه حیات اجتماعی، به ویژه در عرصه مسلط‌کردن معنی و معنای اجتماعی و فرهنگی موردنظر گروه‌های متنوع، درون اجتماع وجود دارد، موجب شده است که نظریه والزر نتواند سازوکار منقحی را برای تشخیص و درمان بی‌عدالتی ارائه دهد. فرایندی که طی آن به فهم معناهای اجتماعی مشترک درباره یک خیر اجتماعی نائل می‌شویم، معمولاً مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد. ابهام نظریه والزر در این زمینه یکی از نقایص محسوب می‌شود. نسبت‌گرایی نتیجه مشخصی است که بر نظریه والزر درباره خیرهای اجتماعی مترتب می‌شود. با این حال، نظریه عدالت والزر بدون تردید یکی از مهم‌ترین نظریات معاصر، به ویژه درباره عدالت توزیعی، است. عدالت توزیعی یکی از جنبه‌های عدالت محسوب می‌شود که با عرصه عمل اجتماعی ارتباط نزدیکی دارد و آرای والزر در این زمینه، بعد از گذشت چندین دهه از مطرح شدن، هنوز هم از موضوعات جاری فلسفه سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود.

نقد و بررسی کتاب حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری (محمد شجاعیان) ۲۰۷

کتاب‌نامه

- پایک، جان (۱۳۹۱)، *اصطلاحات فلسفه سیاسی*، ترجمه سیدمحمدعلی تقوی و محمدجواد رنجکش، تهران: مرکز.
- حسینی بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۸۳)، *جستارهایی در شناخت اندیشه سیاسی معاصر غرب*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- کارتر، اپریل و جفری استوکس (۱۳۸۵)، *دموکراسی لیبرال و منتقدان آن: چشم‌اندازهایی بر اندیشه سیاسی معاصر*، ترجمه حمیدرضا رحمانی‌زاده دهکردی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- کیکس، جان (۱۳۹۲)، *علیه لیبرالیسم*، ترجمه محمدرضا طاهری، تهران: علمی و فرهنگی.
- کیملیکا، ویل (۱۳۹۶)، *درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر*، ترجمه میثم بادامچی و محمد مباحثی، تهران: نگاه معاصر.
- میلر، دیوید (۱۳۸۶)، *اصول عدالت اجتماعی*، ترجمه رضا نوروزی و لاله فاضلی، تهران: سماء.
- والزر، مایکل (۱۳۸۹)، *حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری*، ترجمه صالح نجفی، تهران: ثالث.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۷)، *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*، ترجمه حسین سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: علمی و فرهنگی.

Compbell, Tomm (2001), *Justice*, London: Macmillan Press LTD.

Christian, Thomas and Jon Christman (eds.) (2009), *Conemporary Debates in Political Philosophy*, Wilry-Blackwell.

Mulhall, Stephen and Adam Swift (1992), *Liberals and Communitarians*, Oxford: Blakwell.

Walzer, Michael (1983), *Spheres of Justice: A Defense of Pluralism and Equality*, Basic Books.

Walzer, Michael (1987), *Interpretation and Social Criticism*, Harvard University Press.

Walzer, Michael (1992), *Just and Unjust Wars*, Basic Books.

Walzer, Michael (1994), *Thick and Thin: Moral Argument at Home and Abroad*, University of Notre Dame Press.

Walzer, Michael (1997), *On Toleration*, Yale University Press.

Warnke, Georgia (1993), *Justice and Interpretation*, Cambridge: The MIT Press.

